

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، چهارم جنوری ۲۰۱۰

## القاعده – "ببلو" ی اتازونی

### ستراتیژی و تکتیک "مادرکلان" ها

همان قسمی که تمام پیکر انسان در طفلی تازه، خرم و بشاش میباشد، حافظه هم درین سن و سال بسیار قویست و از همینرو انسان بسا سرگذشت های دوران کودکی خود را تا پای گور، حفظ میکند. آنچه در چنین سن و سالی بر آدم میگردد، گوئی در مغز و حافظه اش حک و نقر میگردد و هیچگاه وی را ترک نمی گوید.

زمانی که طفلی خردسال بومد و به مانند بسا کودکان همسن و سال خود "شوخ" و "شقب" – و این شست و چند سال پیش از امروز بود – مادران و مادرکلانها از تکتیک های خاصی برای آرام ساختن ما اشتک ها استفاده میکردند و یکی از این شیوه ها، شیوه ارباب(۱) و تخويف و ترساندن بود. مثلاً اشتک ها را از "ببلو"(۲) و "ماجرین"(۳) میترساندند و میگفتند:

– ببلو بخورش!!!!!!

– ببلو خیر ببینی یکدفعه بیا!!!!!!

– زوت پت شو که ماجرین آمد!!!!!!

– باش که ماجرین خبر شوه!!!!!!

– اونه ماجرین آمد!!!!!!

– ماجرین! بگیرش!!!!!!

و آن زمان که در سن "خوشباوری" کودکی بسر میبردیم، سخنان رعب انگیز پیچه سفیدان را جدی گرفته، خود را پت میکردیم و یا لافل در گوشه ای آرام می نشستیم و دیگر چُلل (۴) نمیکردیم. به یاد دارم، که روزی به خانه مادرکلانم رفته بومد، که در حویلی بزرگی با چندین خانواده از خویشان قریب زندگانی میکرد. وقتی مهمان می آمد و جمع کودکان بزرگتر میشد، اشتک ها هم سر ورداشته، خیز و جست میزدند و چیغ و پیغ و غالمغال شان گوش آدم را کر میساخت. در چنین یک روزی خوب به یاد دارم، که یکی از زنان مسن خانه که به نام "بی بی خوارک" یاد میشد، به اشاره مادرکلانم، مخفیانه به اتاق خود رفته و پوستینی را سرچپه بسر خود کشیده و با حرکات آهسته و ترسناک، از این طرف تخت بام به آن طرف به حرکت درآمد. در همین لحظه مادرکلانم به آوزا بلند گفت:

## "اونه بخدا ماجرین آمد!!!!"

ما که از دیدن آن هیولای پشمینه پوش سخت ترسیده بودیم، خود را در هزار قات و قوت پت کردیم و تا دیر جرأت نمی کردیم، از پشت کندو و رخت خواب و غیره بیرون آئیم.

وقتی که امروز بعد از گذشت بیشتر از شست سال، آن روزگار فرخنده را به یاد می آورم، در می یابم که:

– مادرکلان های ما هم از "ستراتژی" سر رشته ای داشتند و هم از "تکتیک". "ستراتژی" ایشان "آرام ساختن" اطفال و اشتکها بود، که مطابق به آن تکتیک هائی را که بکار می بستند، از قبیل تکتیک "ببلو" و "مادر آل" و "مادر سرخ زبان" و "مادر آچه قلی"، "شیشک" و "ماجرین" و غیره.

– حالا خوب درک کرده می توانم، که مادرکلان های ما لا اقل شست سال پیش تر از "قرن بیست و یکم" فکر میکردند، چون:

چون ستراتیژی و تکتیک هائی را که ایشان در آن زمان بکار می بستند، امروز در همین قرن حاضر از طرف جهانکشایان و زورآوران امپریالستی بکار انداخته میشود، منتها با مقیاس های بزرگ تر. مادرکلان های ما "آرام ساختن اشتک ها" را "ستراتژی" خود ساخته بودند، که مطابق به آن از تکتیکهای اراهی مختلف استفاده میکردند. دول امپریالستی عین کار را کرده، "آرام ساختن" و "منقاد کردن" جهان را بحیث "ستراتژی" خود قرار داده و نظر به آن از تکتیکهای تخوفی کار میگیرند.

در زمانی که اتحاد شوروی و بلاک شرق و پیمان وارسا برقرار و سر گُر بودند(۵)، نیز غرب "ببلو"ئی داشت و این ببلوئی بود، که خود ازش میترسید و پیشش از ترس چل کرده نمیتوانست. با انهدام و سقوط دم و دستگاه استعماری شرقی، غرب "ببلو"ی دیگری پیدا کرد و این "ببلو" آنست که زیر نام و عنوان "تروریزم" علم می گردد و "علم بردار" اش را هم "القاعده" می شمارند. فرق بین "ببلوی شوروی" و "ببلوی القاعده" در این است، که غرب از "ببلو"ی اولی خود میترسید، ولی از "ببلو"ی دومی جهان و خصوصاً ممالک خرد و ریزه جهان اسلام را میترساند. بی موجب نیست، که هر چند گاهی سر و صدای "القاعده" و رهبرانیش "اسامه بن لادن" و "ایمن الظواهری" و غیره را بلند میکنند و ویدئوئی و عکسی از ایشان را بیرون میدهند، تا از یک طرف ممالک کمزور، ولی "مهم" را بترسانند و زیر نام "ببلوی القاعده"، به تاراج ایشان بپردازند و از طرفی بر کشورها، منت هم گزارند، که گویا با سرکوب "آشوبگران" و "رژیم های سرکش"، "نظم و آرامش" را بر عالم حکمفرما ساخته اند!!!!

با همین "تکتیک ببلو"، افغانستان و بعد عراق را به تسخیر خود درآوردند و اینک از دیروز بدین سو، آهنگ "یمن" کرده اند. معلوم میشود، که "تکتیک ببلو" واقعاً برای غولاندن(۶) جهان و برای بدست آوردن اهداف ستراتیژیک و امپریالیستی، خیلی کارساز افتاده است.

دیروز موضوع "یمن" را به میدان انداختند و اینکه گویا در آن سه صد جنگجوی "ببلوی القاعده" در فعالیت اند و منافع امریکا و انگلستان و غیره را تهدید میکنند. هردو مملکت و نیز جاپان گویا از ترس سفارتهای خود را بستند، تا از آسیب ترور "ببلو" در امان بمانند. صحنه های "ساختگی" آن به اصطلاح تروریست بالقوه نایجریائی که قرار بود طیاره ایر بس را بر فراز دیترایت امریکا به هوا ببراند، واقعاً به "صحنه های تمثیل" تیاتر بلدیۀ کابل – یا خود شاروالی ننداری – شباهت دارد، که از سر تا به پایش "ساخته کاری" مشهود است!!!! سناریوی مصنوعی دیترایت، هم از قبیل همان صحنه های ساختگی و مجعولیت، که در یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ موفقانه به صحنه درآمد و بهانه

ای گشت تا بر افغانستان بتازند و دمار از روزگارش بدر آورند. **اینکه در این کارزار کار متجاوز زار و**  
**نافش "ختلی" شده میرود، ناگفته بماند!!!!!!**

## توضیحات :

۱ - "ارهاب" کلمه عربی و مصدر باب "افعال" در معنای "ترساندن" است. دری زبانان افغانستان و ایران مگر از مصدر ثلاثی "رُعِب" و به قاعده صرف عربی مصدر "ارعاب" را ساخته و استعمال مینمایند، که در بین عرب ناآشناست و از همین سبب آن را در قاموسهای عربی پیدا کرده نمیتوانیم. کلماتی را که دری زبانان از ریشه سه حرفی عربی و به قاعده صرف عربی درست کرده اند، به نام کلمات "جعلی" و یا "مجعل" یعنی "ساختگی" یاد میگردند. ازین قبیل اند کلمات "تنقید و خجول و جیون" که در ایران و افغانستان معمول اند و کلمات "مفکوره و مفاهمه" که ساخته دری زبانان افغانستان بوده و در ایران کاملاً نامأنوس میباشند.

۲ - "ببلو" با فتحین اصطلاح عامیانه کابلیست و به موجود مهیب و خیالی اطلاق گردد، که طفلان را از آن ترسانند. مثلاً گویند : « زوت پت شو که ببلو آمد!!! » یا « ببلو بیا بگیرش !!! » ....

۳ - "ماجرین" که تلفظ عامیانه از "مهاجرین" است، در آن زمان در گوشه هائی از کابل استعمال میگردید و آن شجره ای بدین قرار دارد:

بعد از استیلای خاکهای ماوراء النهر از طرف دولت شوروی، خیلی از مردم پاردریا به افغانستان پناه جستند، که ایشان را در آن زمان "مهاجرین" مینامیدند. بروایت بزرگان ما، اعلیحضرت امان الله خان غازی سوداگران کابل را موظف ساخته بود، تا هر کدام در حد توان خود به اعاشه و اباته و سرپرستی مهاجرین اهتمام ورزد. قسمی که مادر مرحوم از زبان بزرگان خود، حکایت میکرد، در گذر عاشقان و عارفان، سرپرستی تعداد زیادی از مهاجرین به "شیر محمد آرتی" - والد ماجد ایشان و تاجر معروف آن وقت - گذاشته شده بود. مرحوم شیر آرتی که در بین کابلیان آن زمان به "شیروی آرتی" و "شیر جان آرتی" معروف بود، از سوداگران بنام آن زمان بود و در هر گوشه کابل سرای و خانه داشت، از جمله چندین خانه در گذر عاشقان و عارفان. مرحوم شیر آرتی مهاجرین ذمه خود را در خانه بزرگی که به "خانه سنگ ها" شهرت داشت، سکنگزین ساخته بود. عادت مهاجرین این بود که بمانند یک "خیل" از خانه بیرون آمده، با لباسهای فراخ و کشال نمیدین و کلاههای پیاق مخروطی شکل خرامان خرامان به هواخوری میپرداختند. تنها دیدن آنها برای کودکان ترس آور بود و از همینجا بود که "مهاجرین" با تلفظ "ماجرین" در لباس "ببلو" در آمد و هیولای ترسناک گردید.

۴ - "چل" با دو حرف اول مضموم، اصطلاح عامیانه دری کابلیست که معمولاً با مصدر منفی "نکردن" استعمال میگردد و "چل نکردن" یعنی "از ترس صدای خود را نکشیدن، خاموش در خاموش بودن" است.

۵ - "سر گر بودن" اصطلاح دری کابلی و در معنای "در اوج خودنمایی و لافزنی قرار داشتن" است. ترکیب "سر گر آمدن" نیز رائج است، که در معنای "سر لاف آمدن" بکار میرود.

۶ - "غولاندن" به واو مجهول، اصطلاح عامیانه و روستائی کابلیست که بیشتر از همه در "دند شمالی" و در معنای "فرب دادن" و "بازی دادن" استعمال میگردد. ضرب المثل معروف کابلی که گوید "بچه غولاندنه دیده بودم، ولی بابه غولاندنه نی" مشعر بر همین مفهوم است.

